

زندگی شاه عیسیٰ
نفرین‌باش
حسین مسرور

www.ketab.ir

جلد [۱]

سرشناسه: مسرور، حسین، ۱۳۴۷-۱۲۶۷
عنوان و نام پدیدآور: ده نفر قزلباش / نویسنده حسین مسرور.
مشخصات نشر: تهران: باهم، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری: ۲ ج.
شابک: دوره: ۹-۸۴-۵۲۳۱-۶۲۲-۹۷۸؛ ج ۱: ۵-۸۲-۵۲۳۱-۶۲۲-۹۷۸؛ ج ۲: ۲-۸۳-۵۲۳۱-۶۲۲-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: کتاب حاضر در سال‌های مختلف توسط ناشران متفاوت منتشر شده است.
موضوع: داستانهای تاریخی -- قرن ۱۴؛ Persian fiction--20th century
موضوع: داستانهای فارسی -- قرن ۱۴؛ Historical fiction
رده‌بندی کنگره: PIR۸۲۱۱
رده‌بندی دیویی: ۶۲/۳۶۸
شماره کتابشناسی ملی: ۸۹۶۷۴۷۴



ناشر: انتشارات باهم

عنوان: ده نفر قزلباش (ج ۱)

نویسنده: حسین مسرور

چاپ دوم: ۱۴۰۲

تعداد: ۱۰۰

چاپ و صحافی: تاجیک

شابک دوره: ۹-۸۴-۵۲۳۱-۶۲۲-۹۷۸

شابک: ۵-۸۲-۵۲۳۱-۶۲۲-۹۷۸

تهران، خیابان اردیبهشت، کوچه وحید، پلاک ۳، واحد ۴ تلفن ۶۶۴۱۳۷۲۶-۶۶۹۶۰۶۰۳

www.samirpublication.ir

قیمت ۴۰۰۰۰ تومان

قیمت دوره: ۸۰۰۰۰۰ تومان

در خرابات مغان، نور خدایم بینم «حافظ»

دشت مغان یکی از نواحی اسرارآمیز و کانون کیش و آئین باستان و شهر اردبیل و ساحل ارس، تکیه‌گاه ملیت و فرهنگ ایران پیشین بود.

به قول شاهنامه، کیخسرو به اردبیل رفت و در آن شهرستان عبادت گاهی ساخته، لباس عبادت پوشید و خود یک سال در آنجا مقیم شد و به خدمت آتشکده کمر بست.

در عهد ساسانی نیز آذربایجان به طور کلی سرزمین مقدس و اردبیل کانون پرستش و توجه مردم بود، بلکه پادشاهان (مانند خسرو پرویز) پیاده، برای زیارت به آن استان می‌رفتند.

بعد از اسلام، ایرانیان برای تجدید ملیت خود، با تمام قوا به کار و کوشش پرداختند، بلکه از همان روزی که خلیفه‌ی دوم (عمر) به دست فیروز ایرانی به قتل رسید، خلیفه سوم به دست انقلابیون کشته گردید، ایرانیان تشکیلات خود را داده بودند، نهضت‌های شعوبی (ملیت پرستان) و خرم دینی (مذهب بابک خرم دین) و قیام‌های پی‌درپی ایرانیان تا ظهور ابومسلم خراسانی، تشکیل خلافت عباسی، نتیجه‌ی این جنبش و نهضت بود.

همین که بنی‌عباس آغاز مخالفت با ایرانیان و تشیع نموده و برای عقب زدن ایرانیان به ترک‌ها، دست به دامان شدند، ایرانیان در مراکز خود، یعنی در جنگل‌ها و کوه‌های گیلان و آذربایجان و طبرستان، به مخالفت برخاسته، سرداران دیلمی و زیاری که خود را از نژاد ساسانی می‌شمردند، با رسمیت دادن به مذهب تشیع، آغاز پیشرفت کرده، بر بیشتر اقطار ایران مسلط شدند و کیش شیعه را اعلام کردند.

اما ظهور سلجوقیان و اتحاد ایشان با بنی‌عباس، پیشرفت تشیع را متوقف ساخته، دولت‌های دیلمی و زیاری نیز از صحنه‌ی تاریخ بر کنار شدند و ایران در اثر بروز اختلافات مذهبی میان شافعی و حنفی در شهر ری تعداد تلفات، به بیست و پنج هزار رسید، شهرها ویران و مردم به جان یکدیگر افتاده بودند.

در همین اوقات بود که اجاق زاده (شاه اسماعیل) بیرون آمده، به کمک معتقدان و پیروان براریکه‌ی فرمانروایی نشست.

صفویه

خانقاه اردبیل، همان کانون ایران‌پرستی بود، ایرانیت، یا اسلامیت ایرانی، از اجاق (آتشدان) اردبیل سوزوساز می‌گرفت.

در این کانون ابدی و آتشخانه‌ی سرمدی، فلسفه مغان با شعوبی باستان و تشیع دوازده امامی و تصوف عمیق ایرانی، در یکدیگر سرشته شده، ساحل ارسباران را مهد الهام و پرستش ساخته بود.

ای صبا گر بگذری بر ساحل رود ارس بوسه زن بر خاک آن وادی و مشگین کن نفس شیخ زاهد گیلانی، شیخ شهاب‌الدین اهری، شیخ صفی‌الدین اردبیلی، این کانون را تابان و فروزان ساخته

بود.

پرورش روحی و جسمی مردمان خانقاه اردبیل و تعلیمات عالیه‌ی تصوف، یک خانواده‌ی صوفی را توانا ساخت که با همه‌ی مشکلات طاقت فرسا و سختی‌های کوه پیکر مقاومت کنند.

مشتی درویش خرابات نشین و صوفی خرقة پوش، با بزرگترین دولت‌های جهان، پنجه در انداخته، پیشانی هر یک را بر خاک طاعت و بندگی نهند.

نقشه‌ی ایران بزرگ را زیر لوای یک مذهب رسمی تام و تمام، که دارای قوانین ثابت و اصول عالیه‌ی ایرانی باشد طرح کرده، به موقع اجرا گذارند.

شهرها و ولایانی را که در آتش اختلافات می‌سوخت، با یک مذهب رسمی، یک نواخت کرده و هر نغمه‌ی مخالفتی به گوش می‌رسید از میان بردارند، با دشمنان داخلی و خارجی جنگیده، همه را به اطاعت از حکومت ملی مجبور سازند.

هنوز نیم قرن از قیام شاه حیدر نگذشته بود که ایرانی به هدف نهصد ساله‌ی خود رسید و آنچه را با مرگ یزدگرد سوم از دست داده بود، دوباره مالک گردید.

یک ایران متحد، از خود برجای گذاشتند که با یک ملت همصدا و هم کیش اداره می‌شد.

و اما موضوع سیادت نژاد صفوی، این مطلب راهمه‌ی ارباب تواریخ یاد آور شده‌اند که شجره‌ی صفویه از فیروز شاه آغاز می‌شود و نسبت‌های بالاتر که به سیادت صفویه انجامیده، کاملاً جعلی و بی‌اساس است و حتی نسب نامه نویسان صفوی هم آن را نادرست تلقی کرده‌اند.

بزرگترین شاهد ما آن است که در عصر صفویه، خاندان‌های سیادت به طور کلی نام خود را با کلمه‌ی (میر) آغاز می‌نموده‌اند و تنها علامت سیادت، آن کلمه بوده است و هیچیک از شاهان و اجداد صفویه، کلمه‌ی میر را همراه اسم خود نداشته‌اند و بر عکس کلمه‌ی شاه یا سلطان را پیش از اسم خویش به کار می‌برده‌اند و این دلیل قاطعی است که برای اثبات مدعای خود کافی می‌دانیم و صفویه را از فرزندان فیروز شاه و فیروز شاه را از شاهزادگان ساسانی نژاد می‌پنداریم.

دیگر آن که چون شاهان صفوی با قوه‌ی ایمان سلطنت می‌کردند و پیروان ایشان بنا به اصول صوفیگری و پیرو مریدی، فرمان مرشد کامل (شاه) را اجرا می‌کردند، نوع حکومت آنان با حکومت‌های استبدادی و قهر و غلبه با ایل و عشیره، فرق بسیار داشت.

روی همین اصل بود که حکومت عهد صفوی، حکومت ملی و کاملاً آزادی بود که ایرانیان کمتر نظیر آن را دیده بودند.

شهریاران این سلسله به قدری محبوب ایرانیان بودند که گاهگاهی اشخاص به دروغ خود را به صفویه نسبت می‌دادند و مردم هم فریب خورده، دور ایشان جمع می‌شدند.

بلکه اگر دقت کنیم، سرکشی و شورش‌های مردم ایران در دوره نادری هم از این منبع سرچشمه می‌گرفت و از این علاقه ناشی می‌شد، یعنی مردم میل نداشتند یکدیگر را به جای آن خاندان بر تخت سلطنت ایران مشاهده کنند، گرچه جهانگیر و فاتح باشد.

پادشاهان صفوی به قول امروز دموکرات کامل بودند و با مردم زندگی کرده بالباس درویشی با افراد و جماعات آمیزش می‌نمودند.

وضع مردم را زیر نظر داشتند، در خیال اندوختن مال و ثروت برای خود نبودند و اکثر مخارج خود و حرمخانه را از ممر عایدات مستغل و درآمدهای شخصی تأمین می‌کردند و دست به پول مالیات دیوان (دولت) نمی‌زدند. از طرف دیگر خزانه‌های پادشاهی و گنجینه‌های سلطنتی ایشان، از کثرت طلا و جواهر چشم جهانیان را خیره می‌ساخت.

به قول «شاردن» (Shardene) سیاح آدمی پشت تل جواهرات دیده نمی‌شد و گنج خانه‌ی اصفهان، در قلعه‌ی طبرک، از گوهرهای گرانبها آکنده بود.

و اما دولت صفوی، پس آن که ایرانی با یک مذهب و یک محیط و یک دولت ایجاد کرد و زنگ اختلاف و

تفاه را از دفتر حیات ملت ایران پاک نمود، دنیا وارد عهد جدید شد و جهان با اوضاع تازه تری روبه‌رو گردید. دولت روسیه بنای بزرگ شدن را گذاشته، به سرحدات ایران نزدیک گردید، دولت ازبک در مرکز آسیا تشکیل شده، مدعی مالکیت خراسان شد. دولت عثمانی یک دولت عظیم و یک امپراتوری اسلامی شده، ممالک مسلمان را بنا به عنوان خلافت، ملک مطلق خود می‌پنداشت.

از همه بدتر دولت‌های اروپایی، باسپاه و ساز و برگ به سواحل آسیا پیاده شد، ایران و هند را مطمحن نظر و لقمه‌ی لذیذ و خوردنی پنداشته در کناره‌های این دو مملکت به عنوان تجارت به اقسام مختلف، بنای نفوذ و تخریب را گذاشته بودند.

خوشبختانه در این موقع صفویه مالک الرقاب بودند و مملکت ایران مانند یک فرد واحد، دارای دین و مسلک و عقاید منظم یکسان بود و آبادانی آن در حد کمال سیر می‌کرد، پادشاهی چون شاه‌عباس کبیر فرمانروای کشور و سپاه فاتح او در مرزهای ایران نشسته بود.

بهترین نوع راهسازی که امروز در عالم معمول است، آن روز در ایران منشاء بود و تجارت خارجی و روابط اقتصادی ایران، آغاز حرکت و جنبش کرده بود.

بنا بر این جهات، دشمنان عصر جدید نیز در پشت دیوارهای ایران، متوقف مانده، خیال خام خود را از سر به در کردند.

اینها بود جهاتی که دوران صفوی را مطلوب ایرانیان ساخته، پادشاهان آن دودمان، محبوب ملت و آثار جاویدانشان مورد مدح و ثنای آیندگان گردید.

قزلباش

در کتب تاریخ نوشته‌اند که شاه حیدر، پدر شاه اسماعیل صفوی، در خواب دید که سپاهیان کلاه سرخ بر سردارند، چون بیدار شد، فرمان داد کلاه‌هایی از ماهوت سرخ دوازده ترک که نشان شیعه‌ی دوازده امامی است برای سپاهیان ساختند و به قزلباش موسوم گردیدند.

اما به نظر ما کلمه‌ی قزلباش، ترکی شده‌ی (زرین کلاه) است که شعار و امتیاز جد اعلای صفویه، فیروزشاه زرین کلاه بود و زرین کلاه یا زرینه کفش، امتیازات خاندانی بود که از ریشه‌ی پادشاهان ایران بودند و مانند آن در ترکی قزل ایاغ است که به معنی زرین کفش می‌باشد. پس همان طور که مقصود از قزل ایاغ، پای سرخ نبوده و کفش طلایی است، قزلباش نیز به معنی زرین کلاه می‌باشد.

به علاوه در حین کاوش احوال و آثار، معلوم شد که چیزی مانند یک خواب دیدن نمی‌تواند اساس و شالوده‌ای به این محکمی باشد، بلکه آنچه منشأ اثر و پایه‌ی اساسی است، همان موضوع نیاکان و شعار باستانی خانواده و اجاق است و پس.

آنجا به ریشه‌ی نژاد صفویه برخوردیم و نخستین فرد نامی آن سلسله را که بزرگترین شخصیت مغان و اران بوده و خود مسلمان شده، سپس هموطنان خود را مسلمان کرده شناختیم، این مرد همان فیروزشاه زرین کلاه می‌باشد که به نظر ما شاید از خاندان فیروز ساسانی و دارنده‌ی امتیاز (کلاه زرین) بوده است.

البته تحصیل سیادت و علوی کردن نژاد، در آن عصرها برای صفویه خالی از فایده نبوده اما امروزه آن جهات موجود نیست، بلکه برعکس بازگشت به ریشه‌ی نژاد و تکیه به پدران واقعی، بیشتر شایان اهمیت است. بنابر این ما هم این شیوه را انتخاب و به آن ترتیب اثر دادیم.

کلمه قزلباش در اوایل صفویه، خاص سپاهیان ایشان بود اما کم‌کم شامل همه‌ی مملکت ایران گردید، چنان که در پایان عصر صفویه، ایران را مملکت قزلباشیه و ایرانیان را قزلباش می‌خواندند و در هندوستان مسجد و تکیه‌ی ایرانیان را مسجد و تکیه‌ی قزلباش‌ها می‌خواندند.

در خاتمه امیدواریم که ملت ایران در این داستان‌های نیاکان خویش، به نظر عبرت نگریسته، کردار و

رفتار آنان را از نظر دور ندارد و به شیوه‌ی آن پدران نامدار، در روزهای خطر، دامن همت استوار ساخته و به استقبال حوادث بشتابد و برای حفظ بقا و موجودیت خود از گذشتگان قهرمان وطن خویش، الهام گرفته، سرخط باستانی خود را که ثبات در برابر حوادث و مبارزه با اهریمنان و بدخواهان است، به دست باد حوادث نسپارد.

تهران - امیر آباد - حسین مسرور (سخنیار)

www.ketab.ir